یزد خرّم‌شاه

جناب اسفندیار مهربان و بهرام خداداد و رستم اردشیر و کیقباد خداداد علیهم بهآء اللّه الابهی

هو الله

ای یاران الهی نامهٴ مفصّلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشّاف مینمود و عبدالبهآء فرصت دقیقه‌ئی ندارد با وجود این از شدّت مهربانی بجواب میپردازم شماها عموماً در ساحت حضرت پروردگار مقرّبید و مقبول و منظور نظر عنایت موفور غریق دریای الطافید و مورد احسان حضرت رحمن مطمئن باشید جواب مسائلیست که جناب اسفندیار مهربان مرقوم فرموده است ولی مجبور بر اختصارم زیرا مجال ندارم نفوسیکه تصدیق نموده‌اند و بهدایت پرداخته‌اند و حال بکلّی بپریشانی فکر مبتلا شده‌اند سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته‌اند و مخالفت نصّ صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفتند و مؤانست جستند این است که میفرماید مُجالست اشرار نور جانرا بنار حُسبان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید و علّت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیر عالم طبیعتند و از جهان الهی خبری ندارند با هر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم‌ کم این سمّ مهلک در نفوس مستمعین تأثیر کند زیرا غافلینِ این ایّام را میزان ادراک حسّ است و میزان حسّ ناقص و در سفر اروپا در لندرا در مدرسهٴ عالیهٴ اکسفورد که اعظم دار الفنون عالم است در مقابل صد و هفتاد و پنج فیلسوف ادلّهٴ قاطعه اقامه شد که میزان حسّ ناقص است و البتّه در جرائد خوانده‌اید

و امّا عبارت کلمهٴ مبارکه در اسرار مکنونه که باین مضمون میفرماید هیکل بقا از عقبهٴ زمرّدی وفا بسدرهٴ منتهی رجوع نمود و گریست و کرّوبیان از نالهٴ او گریستند چون سبب استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبهٴ وفا منتظر ماندم و رایحهٴ وفا نیافتم چون رجوع نمودم حمامات قدسی چند را دیدم در دست کِلاب ارض مبتلا و حوریّهٴ الهی سؤال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شدند مگر اسمی از اسما چون حرف اوّل اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دویدند و چون حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکمن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه این مضمون آن کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان بتمامه ذکر نشد چه بود ملاحظه مینمائید که بیوفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیّتی نبود که نکردند و صدمه‌ئی نماند که نزدند و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد جمیع واضح و مشهود است عجبتر از این آنکه با وجود این ظلم و ستم و شدّت جفا اظهار مظلومیّت نیز میفرمایند فاعتبروا یا اولی الالباب

و امّا پر و شانه که در کلمهٴ مبارکهٴ مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا بعبدالبهآء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشند ولی بکلّی چشم از انصاف بسته بنهایت جفا و اعتساف پرداختند

امّا در حقّ چوپان در ایّام ممنوعهٴ از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوان است امّا آبیار میتواند محلّی مهیّا نماید که در ایّام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره بزراعت داده شود

و اگر چنانچه نفسی حقّ دیگری را بخوشی تأدیه ننماید و پایمال خواهد البتّه باید بقوّهٴ حکومت آن حقّ تحصیل شود

بجناب اخوی میرزا جمشید و فرزندان و امة اللّه شهربانو و اخوی رستم و همشیره‌ها و والده و همشیره‌زادگان مروارید و شاپور و فریدون و سروش جیوه و شهریار خداداد و بمان شاهویر و بمان جیوه و شیرین مهربان و پسر عمو بهرام و علی‌اکبر محمّد منشادی و اهل بیت و حاجی علی‌محمّد و فرزندان و اهل محفل میثاق و حاجی علی حسین‌آبادی و اهل محفل خرّم‌شاه از قبل عبدالبهآء نهایت محبّت و وفا ابلاغ دار و علیک البهآء الابهی

عبدالبهاء عباس

٢٢ شوّال ١٣٣٨

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٩ ژوئیه ۲۰۲۴، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر